



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

معادل گذاری براساس برابریابی

یاراب

بسیار مهمی در شناخت بهتر کتاب و همچنین اعتلای آن خواهند داشت.

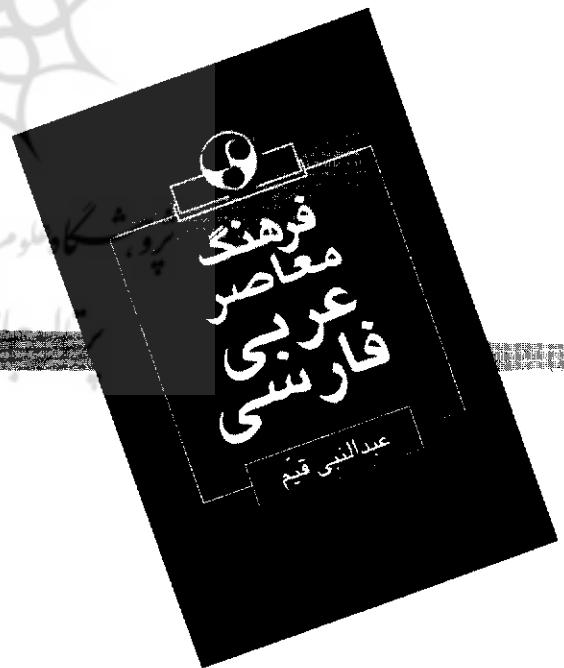
اما چون بحث و سخن مایک بحث علمی است، به همین مقدار از مقدمه بسنده کرده و به اصل مطلب می پردازم.

اولین نکته، عنوان مقاله است «معادل گذاری براساس مصدربیابی» ظاهراً منظور نویسنده از «مصدربیابی»، معادل مصدربی جهت فعل ماضی مفرد مذکر غایب است که در فرهنگ معاصر رعایت شده است. این عنوان، صفت و ویژگی حقیقی یا ظاهری کتاب بنده نیست. در انتخاب این عنوان نه تنها حق مطلب ادا نشده، بلکه در حق کتاب اجحاف نیز شده است. در فرهنگ معاصر عربی - فارسی از میان پنجاه و پنج هزار مدخل، فقط پنج هزار مدخل، یعنی $\frac{1}{11}$ کتاب، فعل است که معادل آنها به صورت مصدربی آمده است. لذا صفت و ویژگی $\frac{1}{11}$ کتاب نمی تواند بیانگر ویژگی کل آن باشد.

نکته دوم نگاه یک جانبه نویسنده محترم به فرهنگ معاصر است. تلاش زایدالوصف برای یافتن اشکالات و عدم ذکر محاسن و

در شماره ۶۵ و ۶۶ کتاب ماه ادبیات و فلسفه، مقاله ای با عنوان «معادل گذاری براساس مصدربیابی» به خامه آقای احسان اسماعیلی ظاهری چاپ شده است. نویسنده مقاله با صرف وقت بسیار و با کنکاش وسیع و همه جانبه سعی کرده تا به تعبیر خویش ایرادات و اشکالات فرهنگ معاصر عربی - فارسی تألیف این جانب را مطرح کند. از آنجایی که نویسنده محترم بدون توجه به دستاوردهای جدید فرهنگ نگاری مطالب خود را به رشته تحریر درآورده و همچنین از آنجایی که مقاله ایشان در برخی موارد فاقد مبانی علمی بوده و در مواردی دارای اشتباهات و بی دقتیهای عدیده ای است، لذا به منظور تنویر اذهان، پاسخ ذیل ارائه می شود.

پیش از شروع بحث، شایسته است از زحمات جناب آقای احسان اسماعیلی ظاهری تشکر و قدردانی کنم. ایشان با صرف وقت بسیار و با نکته سنجی و موشکافی دقیق بخشهای قابل توجهی از فرهنگ را زیر ذره بین خود برده و آنها را از تیغ برنده نقد خویش گذرانده است. این گونه زحمات قابل تقدیر و امتنان هستند و نقش



عبدالمسی قنم

است که ایشان آن را تقلید از فرهنگهای عربی - فرنگی دانسته و معتقد است باید «ذَهَب» را «رَفْت» نوشت نه «رَفْتَن».

برخلاف نظر ایشان، این جانب معتقدم در فرهنگهای عربی - فارسی باید معادل «ذَهَب» را «رَفْتَن» نوشت و نه «رَفْت». ما نباید سازمان معنایی و کاربردی زبان عربی را به سازمان معنایی و کاربردی زبان فارسی تحمیل کنیم. همه می دانیم در زبان عربی مصدرها به دلیل شکل خاص خویش قادر نیستند به فاعل منتسب شوند، همچنین این مصدرها نمی توانند زمان حدوث فعل را نشان دهند. به همین دلیل در این زبان برای بیان حدوث فعلی و یا پدید آمدن حالتی از صیغه اول فعل ماضی استفاده می کنند. به عنوان مثال مصدرهای «ذَهَب» یعنی «ذهاب، مذهب، ذهوب» نه شخص (فاعل) می گیرند و نه زمان. حال آنکه در زبان فارسی می توان با حذف حرف آخر مصدر و یا افزودن حروفی به اول یا آخر مصدرهای فارسی شخص و زمان آن را مشخص کرد. به دلیل همین ویژگی، آنها فعل ماضی را به عنوان مدخل ثبت می کنند. زیرا این فعل

نقاط قوت آن، تا حدودی زحمات ایشان را خدشه دار می کند. خاصه اینکه نامبرده دوبار به فرهنگ لغت عربی - فارسی دیگری اشاره می کند و در یکی از این دو مورد، مؤلف آن فرهنگ را مورد تفقد قرار می دهد. این نحوه برخورد، شائبه طرفداری از یک کتاب و یا یک فرد را به ذهن متبادر می کند.

اولین اشکال طرح شده توسط نویسنده گرامی که عنوان مقاله هم برخاسته از آن است، بیان مصدری فعل مذکر ماضی مفرد غایب



کلی و نتایج آن ندارد؟ ندون، شک اگر دوستان ما در این خصوص به بررسی و مطالعه بپردازند، به نتایج ملموس و علمی خواهند رسید و هیچ گاه بحث تقلید از فرهنگهای عربی - فرنگی را مطرح نمی کنند. دومین موضوع مطرح شده از سوی نویسنده گرامی، معادل گذاری مصدر عربی به اسمی غیر از مصدر فارسی و مختم نشدن معادل فارسی آن به «دن» یا «تن» است. هر دو موضوع مطرح شده بیانگر دلبستگی و پایبندی نویسنده محترم ما به سنتهای فرهنگ نویسی عربی - فارسی و عدم پذیرش تغییر و تحول در این زمینه است. بهترین دلیل و گواه این سخن، عدم ارائه دلیل توسط ایشان درباره ختم معادل مصدر عربی در زبان فارسی به «دن» یا «تن» است. ایشان در مقاله خویش به ما تمی گوید چرا باید معادل مصدر عربی در زبان فارسی به «دن» یا «تن» ختم شود.

معادل گذاری مصدر فارسی برای مصدر عربی به دلیل نگرش ترجمه ای به امر فرهنگ نویسی دوزبان و از جمله ثبات تحمیل سازمان معنایی و کاربردی زبان عربی به سازمان معنایی و کاربردی زبان فارسی است. بر اساس این روش چون مدخلی در زبان عربی مصدر است پس باید آن را به صورت مصدر فارسی معادل یابی کرد و آخر آن را به «دن» یا «تن» ختم کرد. این سخن بیانگر عدم درک معانی و مفاهیم مصدرهای عربی است.

در جواب دوست عزیزمان باید بگویم که مصدرهای عربی باید در زبان فارسی به صورت اسمی معادل یابی شوند و معادل یابی مختم به «دن» یا «تن» در این باب نه تنها اصولی نیست بلکه اشتباه و غلط است. اتفاقاً در زبان فارسی نیز همین روش دنبال می شود و ما روزانه دهها معادل اسمی مصدرهای عربی را به کار می بریم و حتماً جناب آقای احسان اسماعیلی طاهری نیز از آنها در گفتار و نوشتار

می تواند زمان بگیرد و مضارع شود و هم قادر است شخص بگیرد، مثنی شود، جمع شود، مخاطب با متکلم یا غایت یا مؤنث شود. اما این به هیچ وجه به این معنی نیست که ما ویژگیها و محدودیتهای آن زبان را به زبان دیگری منتقل کنیم. از این رو فرهنگ نویسان عرب به هنگام تألیف فرهنگ عربی - انگلیسی معادل صیغه اول ماضی عربی را در زبان انگلیسی به صورت مصدر نوشته اند، نه به صورت فعلی. قدر مسلم آنها می دانستند اذهب» به هنگامی که در جمله می آید ترجمه ای به جز He Went ندارد. اما ما علم به این مطلب برای اذهب» معادل to go را برگزیده اند. تقریباً یک قرن پیش، الیاس ایطوان الیاس این کار را کرده و در خلال این قرن سایر فرهنگ نویسان عرب نیز همین شیوه را دنبال کرده اند. آخرین آنها نیز دکتر روسی - بعلبکی بوده است. به دلیل درستی این شیوه فرهنگ نویسان غیر عرب نیز به هنگام تألیف فرهنگ عربی - انگلیسی همین روش را پیش خود کرده اند. فرهنگهای عربی - فرانسه و یا عربی - روسی نیز دقیقاً معادل فعل ماضی را به صورت مصدر معادل یابی کرده اند.

مطرح کردن «تقلید از فرهنگهای عربی فرنگی» توسط نویسنده محترم بیانگر حذف صورت مسئله و دوری جستن از امر پژوهش و بررسی علمی است. می گویم «تقلید از فرهنگهای عربی فرنگی»، اما هیچ گاه زحمت این را به خود نداده ایم، قدری بیاندیشیم و در خصوص این مطلب تحقیق و تدقیق کنیم که چرا و به چه علت فرهنگ نویسان عرب و غیر عرب این شیوه را در پیش گرفته اند و به چه علت آنها در فرهنگهای خویش، فعل ماضی را به صورت مصدر معادل یابی کرده اند؟ مگر نه این است که قانونمندی و ضوابط علمی در همه جایکسان است و محدوده های جغرافیایی تأثیری در فرآیند

استفاده می‌کند، جهت ایضاح بیشتر موضوع برخی از مصدرهای عربی که در زبان فارسی به صورت اسمی معادل یابی شده‌اند و کاربرد عام دارند، ذیلاً ذکر می‌شود. علاوه بر آن معادل‌گذاری مختوم به «دن» یا «تن» نیز درون برانتز ارائه می‌گردد: تجارة = بازرگانی، تجارت (بازرگانی کردن، تجارت کردن، خرید و فروش کردن)، صلابة = سختی، سفتی، استحکام (سخت بودن، سفت بودن)، تعلیم: آموزش (آموزش دادن)، تربیة: پرورش (پرورش دادن)، سهولة: آسانی، سهولت (آسان بودن)، تذهب: طلاکاری (طلاکاری کردن)، مکالمة: گفت و گو (گفت و گو کردن، صحبت کردن)، انهار: فروپاشی (فروپاشی، از بین رفتن)، حوار = گفت و گو (گفت و گو کردن، سخن گفتن) و هزاران نمونه دیگر.

براساس سخن نویسنده گرامی، ما باید «وزارة‌التعلیم و التربیة» را نه «وزارت آموزش و پرورش» بلکه «وزارت آموزش دادن و پرورش دادن» معادل یابی کنیم. یا اینکه «وزارة‌التجارة» را «وزارت تجارت کردن» معادل یابی کنیم و نگوییم «وزارت تجارت» یا «وزارت بازرگانی». همچنین «حوار الحضارات» را «گفت و گو کردن تمدنها» بگوییم و نگوییم «گفت و گوی تمدنها».

نویسنده محترم مقاله، ختم نشدن معادل مصدر عربی در زبان فارسی به «دن» یا «تن» را به بیان معادل مصدری فعلهای عربی ربط داده‌اند و آن عمل را ناشی از این امر دانسته‌اند. ایشان چون دلیل و علت هر دو کار را نمی‌دانند این دو موضوع نامرتبط را به هم ربط داده‌اند. در یک کلام باید گفت در صورتی که بنده در فرهنگ معاصر فعلها را به صورت فعل ماضی مذکر مفرد غایب معادل‌گذاری می‌کردم، باز مصدرهای عربی را در زبان فارسی به «دن» یا «تن» ختم نمی‌کردم.

در صحت روش اتخاذ شده بی‌مناسبت نیست به این نکته نیز اشاره شود که در زبان فارسی با افزودن کلمانی چون «دیدن، کردن، دادن» از همین مصدرهای عربی، مصدر فارسی می‌سازند، مانند «تعلیم دادن، تعلیم دیدن، تربیت کردن، تربیت دیدن و...». اگر مصدر عربی در زبان فارسی به «دن» یا «تن» ختم شود، در این صورت معادل «تعلیم دادن» را باید «آموزش دادن دن» ترجمه کنیم.

در پایان این مبحث لازم است به این نکته اشاره شود که در زبان فارسی بسیاری از فعلها، اسم ندارند و مصدر آنها به جای اسمشان به کار برده می‌شود. مثلاً معادل مصدر «تکسیر» در زبان فارسی همان «شکستن» است، یا مصدر «تشدید» در زبان فارسی معادلی جز «شدید کردن، قوی کردن و...» ندارد. این موضوع را فرهنگ نویسان انگلیسی - فارسی به خوبی درک می‌کنند، زیرا آنها نیز مجبورند در معادل‌یابی برخی از اسمهای انگلیسی، معادل آن را به «دن» یا «تن» ختم کنند. همین خصوصیت زبان فارسی سبب گردیده تا برخی به اشتباه چنین تصور کنند که همه مصدرهای عربی باید در زبان فارسی به «دن» یا «تن» ختم شوند.

مطلب بعدی عدم درج حرکت عین‌الفعل مضارع و حذف مصدرهای همراه فعل است. ایشان در این باره نوشته‌اند: «یکی از وظایف فرهنگهای عربی - عربی و عربی - فارسی حفظ موارد سماعی و قاعده‌ناپذیر است که از ویژگیهای زبان عربی به شمار می‌رود».

حفظ موارد سماعی و قاعده‌ناپذیر از وظایف فرهنگهای عربی - عربی است و کاملاً درست است. اما اینجانب حفظ موارد مذکور را از وظایف فرهنگ عربی - فارسی نمی‌دانم. فرهنگ عربی - فارسی فرهنگی دوزبانه است. وظایف و اهداف و کارکردهای فرهنگ

تازه کاری به درستی و به طور کامل از کاربرد صحیح فعل اطلاع نیابد و به خوبی استفاده نکند و نداند که چه فعلی با چه فاعل یا مفعولی به کار می رود. این دلیل چندان استوار نیست، زیرا در فرهنگ معاصر به جای فاعل و مفعول عربی، فاعل و مفعول فارسی آمده است، لذا کاربر می داند چه فعلی با چه فاعل و یا با چه مفعولی آمده است. سخن ایشان در صورت عدم ثبت فاعل و مفعول فارسی در فرهنگ معاصر درست می بود.

پیشنهاد نویسنده گرامی در خصوص ضبط فعلهای عربی با حروف جر، پیشنهاد خوب و قابل قبولی است. بنده از مدتها پیش و دقیقاً در ماههای اولیه انتشار کتاب به این نتیجه رسیدم که ضبط حروف جر با فعلهای عربی، کار را بهتر و کامل تر می کند. این مطلب را بنده در جلسه نقد و بررسی فرهنگ معاصر در بهمن ماه ۸۱ در دانشگاه شهید چمران اهواز اعلام کرده ام.

طرح مواردی از قبیل اینکه چرا برای «صخباء» فقط ذکر شده «مؤنث صخباء» یا برای «صکاء» و «قاطعہ» نوشته شده «مؤنث



اصک» و یا «مؤنث قاطع» یا برای «تخروب» نوشته شده «مفرد تخاریب» را باید به حساب بی اطلاعی نویسنده گرامی از فرهنگ نویسی گذاشت، زیرا این روش به خاطر ایجاز و عدم ذکر موارد تکراری نه فقط در فرهنگهای عربی - عربی، بلکه حتی در فرهنگهای عربی - فارسی و فراتر از آن در فرهنگهای فارسی - فارسی، روشی صحیح، متداول و مقبول است.

ایراد بعدی ایشان درباره ضبط و ثبت برخی از مدخلها به صورت جمع است. ایشان در این رابطه به «اهداب» به عنوان جمع «هدب» و «ارقام» به عنوان جمع «رقم» اشاره می کند. اولاً تعداد این گونه مدخلها در فرهنگ معاصر بسیار بسیار کم هستند. ثانیاً این مدخلها از کتاب المنجد الابجدی نقل شده اند. ثالثاً ضبط شکل جمع اسماء به صورت مدخل، یک بحث سلیقه ای است.

جهت مزید اطلاع، دکتر روحی بعلبکی در کتاب خود، جمع مکسر اسماء را به صورت مدخل مستقل آورده است و من کاملاً با این روش موافق هستم و در صورتی که حجم کتاب به من چنین

دوزبانه تفاوتهای آشکار و روشنی با فرهنگ یک زبانه دارد. هدف از تألیف فرهنگ دوزبانه، معادل یابی دقیق و صحیح مدخلهای زبان مبدأ در زبان مقصد است. جایگاه اطلاعات زبانی زبان عربی در فرهنگ دوزبانه نیست. این اطلاعات باید در فرهنگهای یک زبانه عربی - عربی گنجانده شود. به رغم درج حرکت عین الفعل مضارع و مصادر در کتب فرهنگ عربی - فارسی تجربه نشان داده است، علاقه مندان و دانش پژوهان برای یافتن موارد مزبور عمدتاً به فرهنگهای عربی - عربی مراجعه می کنند و کتب مزبور را مبنای کار خود قرار می دهند.

نویسنده عزیز در ادامه چنین آورده است: «به نظر می آید با کنار هم قرار گرفتن ماضی، حرکت عین الفعل مضارع و مصدر یا مصادر در فعلهای ثلاثی مجرد هم در جا و حجم کتاب صرفه جویی می شد و همچنین ابهاماتی در مصدریابی و مضارع یابی فعلها پیش نمی آمد و هم در معادل گذاری ماضی و مصدر، دوگانگی به وجود نمی آمد.» این نوشته بیانگر این امر است که ایشان نه تنها به فرهنگهای عربی - عربی مانند المنجد الابجدی مراجعه نکرده اند، بلکه حتی توضیحات ارائه شده در صفحات نخستین فرهنگ معاصر را نیز مطالعه نکرده اند. جهت روشن شدن ذهن ایشان یک بار دیگر اعلام می شود اگر در فرهنگ معاصر، مصدری به عنوان مدخل ذکر شده است، علت آن کاربرد این مصدر و استفاده از آن در نوشتار عربی است. برخلاف تصور نویسنده گرامی ثبت مصدرها به عنوان مدخل هیچ گونه ارتباطی به حذف مصادر همراه فعل ندارد. این موضوع در بند چهار از صفحه ۴ فرهنگ معاصر به طور واضح و روشن ذکر گردیده است. این روش درست براساس کتاب المنجد الابجدی و سایر فرهنگهای معتبر اتخاذ شده است. در فرهنگ المنجد الابجدی نیز مصدرهای همراه فعل حذف شده اند، اما با وجود این مصدرهایی که کاربرد دارند به صورت جداگانه و به عنوان مدخل مستقل ضبط شده اند. بنابراین موضوع صرفه جویی در جا و در حجم کتاب به دلیل عدم شناخت نویسنده گرامی از نحوه کار کتاب و نحوه فرهنگ نگاری به خودی خود منتفی می شود.

بخش دوم سخن ایشان فاقد موضوعیت است، اول اینکه در فرهنگ معاصر حرکت عین الفعل مضارع و مصدرها حذف شده اند. بنابراین چون حذف شده اند ابهاماتی در پیدا کردن و یافتن آنها وجود ندارد. دوم اینکه معلوم نیست حذف اینها چه ارتباطی به معادل گذاری ماضی و مصدرهای عربی دارد؟ نویسنده محترم ما چون نمی داند بر چه اساسی و با چه منطق استدلالی این «رفتنها» و «گفتنها» ضبط شده اند، لذا ثبت آنها را به حذف مصدرهای همراه فعل مرتبط می کند! ایشان حتی معادل گذاری اسمی مصدرها را ناشی از حذف عین الفعل مضارع و حذف مصادر می داند! واقعاً این سخنان از یک کارشناس زبان عربی بسیار بسیار بعید است.

قسمت بعدی مقاله نامبرده ادامه همان اشتباه است، چون ایشان روش این کتاب و اصولاً روش فرهنگ نویسی عربی - عربی را نمی دانند، به عدم ضبط برخی مصدرها اشاره کرده اند و آن را به عنوان ایراد مطرح کرده اند. حال آنکه در فرهنگ معاصر فقط مصدری که کاربرد دارند، ثبت و ضبط شده اند.

پس از آن، ایشان «تعدادی از مصادر که در فرهنگ آمده اند، ولی اثری از ماضی آنها نیست» را ذکر می کند. جا داشت نویسنده گرامی حداقل یک مورد از این تعداد را به عنوان مثال ارائه می کرد تا بدین وسیله صحت گفتار و استنباط ایشان مشخص شود.

نویسنده محترم مقاله حذف فاعل و مفعول عربی و جایگزینی فاعل و مفعول فارسی را نپسندیده اند، زیرا «موجب می شود تا کاربر

اجازه‌ای می‌داد همین روش را در فرهنگ معاصر اعمال می‌کردم. مبحث بعدی جناب آقای اسماعیلی طاهری درباره فعلهای متعدی است. ایشان «استحیی» را به معنی «خجالت کشیدن» لازم می‌داند نه متعدی. اولاً در فرهنگ معاصر مدخلی زیر عنوان «استحیی» وجود ندارد. شاید منظور ایشان مدخل «استحیا» است که در این صورت باید ایشان املائی صحیح و ضبط درست آن را می‌نوشت. ثانیاً هم مدخل «استحیا» و هم مدخل «استحیی» به معنی «خجالت کشیدن» متعدی هستند، زیرا در فرهنگهای لغت آمده است «استحیا منه» و «استحیی منه».

نویسنده گرامی، فعلهای زیر را فقط لازم می‌داند و متعدی بودن آنها را خطا پنداشته است. حال آنکه به استناد کتب فرهنگ عربی - عربی، مفعول این افعال ثبت شده است، مانند:

«تَاهَلَ لِلْأَمْرِ، تَخَذَرُ بِمَكَانٍ، تَزَحَلُّ عَلَى الْجَلِيدِ، تَقْفَ الْكَلَامَ، تَقْفَهُ، بَطَرَ النِّعْمَةَ، بَطَرَ الْحَقَّ، بَطَرَ الشِّيْءَ، حَبَى مِنْهُ، بَهَجَ بِهِ، بَكَرَ إِلَى الشِّيْءِ، يَبْعَلُ بِأَمْرِهِ.» همان طور که ملاحظه می‌شود ثبت مفعول بیانگر متعدی بودن افعال مزبور است.

ایراد بعدی ایشان درباره معادل «کهکشان» برای «درب التبانة» است. باید به عرض نامبرده برسانم «کهکشان» معادل صحیح «درب التبانة» است. «کهکشان راه شیری» پیشنهادی غلط است. اما «راه شیری» را می‌توان به عنوان معادل دوم در جوار «کهکشان» ثبت کرد. نویسنده محترم به فرهنگ معاصر ایراد گرفته‌اند که چرا «حی» هلاً» را فعل متعدی ثبت کرده است، حال آنکه این مدخل اسم فعل است. بنده هرچه فرهنگ معاصر را زیر و رو کردم، چنین چیزی مشاهده نکردم. شاید ایشان این مدخل را در جای دیگری دیده است. در صفحه ۴۲۹ فرهنگ معاصر مدخل «حی» به درستی اسم فعل ذکر شده است. درباره «جَوْجُو السَّفِينَةِ» نیز می‌توان علاوه بر پروژه کشتی، دماغه کشتی را اضافه کرد.

درخصوص «وزارة الحَقَانِيَّة» و اینکه چرا «وزارت عدلیه» آمده است، باید ذکر کرد چون «وزارة الحَقَانِيَّة» نام قدیم وزارت دادگستری در مصر بوده، لذا معادل قدیمی آن در زبان فارسی یعنی وزارت عدلیه ذکر شده است. اتفاقاً انتخاب این معادل با علم به این موضوع بوده است، زیرا در صفحه ۱۱۹۹ فرهنگ معاصر در مقابل «وزارة العدلیة» که اصطلاحی امروزی در زبان عربی است، معادل امروزی آن یعنی وزارت دادگستری گذاشته شده است.

نوشته‌اند «بیانات» باید «اطلاعیها» معادل یابی می‌شد نه «اطلاعات». حال آنکه ایشان کاملاً اشتباه می‌کنند. برخلاف تصور ایشان «بیانات» جمع «بیان» نیست، زیرا دکتر روحی بعلبکی در قاموس المورد «بیانات» را این چنین معادل یابی کرده است: «بیانات: معلومات، information data» نویسنده گرامی به «أخذ حذره» ایراد گرفته‌اند که صحیح آن «أخذ حذره» است، حال آنکه در صفحه ۳۷ فرهنگ معاصر و بر مبنای قاموس المورد هر دو شکل یعنی هم «حذره» و هم «حذره» ثبت شده است، ایشان املائی درست «حیا: سلام کردن» را «حیی» دانسته است، در صورتی که اینجانب حداقل هفت فرهنگ لغت معتبر عربی را کنکاش کردم و همه بر صحت املائی فرهنگ معاصر دلالت داشته‌اند.

اما درباره همزه وصل «ابن» که ایشان معتقدند نباید برای «ابن» حرکت گذاشت. قدر مسلم اینجانب بسان نویسنده محترم می‌دانم که همزه «ابن» همزه وصل است، اما از آنجایی که اکثر قریب به اتفاق فرهنگهای معتبر این روش را برگزیده‌اند، بنده نیز حرکت «ابن» را ضبط کردم. خاطر نشان می‌سازد فرهنگ المتجدد الابجدی، قاموس المورد، قاموس الیاس المعصری، فرهنگ هنس و همگی

حرکت مزبور را ضبط کرده‌اند. حتی جبران مسعود در جدیدترین اثر خویش یعنی الزائد چاپ سال ۲۰۰۳ نیز حرکت «ابن» را منظور کرده است.

درخصوص «حیز بون» که در مقاله کوتاه آقای اسماعیلی «حیز بودن» نوشته شده، باید عرض کنم نوشتن «پیره زن» یعنی با «های ملفوظ» خطای چاپی و یا خطای چشم بوده، چون در صفحه ۴۷۷ در مدخل «درد بیس»، در صفحه ۷۱۳ در مدخل «عَجَزَ» و «عَجَزَ» و در صفحه ۷۱۴ در مدخل «عَجُوزَ» طی چهار بار، «پیرزن» به درستی نوشته شده است. حسن نیت ایجاب می‌کرد نویسنده گرامی به چهار مورد صحیح توجه داشته و یک مورد را که از خطای چشم و یا خطای چاپی ناشی شده به درستی منعکس می‌کرد.

از سایر موارد که همگی از خطای چاپی و یا خطای چشم ناشی شده تشکر و قدردانی می‌کنم. مواردی از قبیل نقطه جا افتاده «متصرف» که «منصرف» شده، «تَأَلَّفَ»، «تَبَوَّعَ» و همچنین تذکر ایشان درباره فعلهای مجهول، پیدا کردن این موارد مستلزم کنکاش گسترده و همه جانبه و صرف وقت بسیار است.

علاوه بر موارد فوق، در مقاله آقای احسان اسماعیلی طاهری مواردی وجود دارد که لازم است به آنها اشاره شود. اول اینکه ایشان کتاب المتجدد الابجدی را به فواد افراهم بستانی نسبت داده است. معلوم نیست ایشان این اطلاعات را از کجا آورده است و بر چه اساسی این اطلاعات نادرست را به خوانندگان ارائه می‌دهد؟ این قبیل بی‌دقتیها در مقاله آقای اسماعیلی طاهری به وفور یافت می‌شود.

دیگر اینکه ایشان فرهنگ لغت را واژه‌نامه نامیده است، حال آنکه فرهنگ لغت، واژه‌نامه نبوده و مجموعه‌ای است وسیع‌تر و کامل‌تر از واژه‌نامه. واژه‌نامه مجموعه‌ای از برابریهای اصطلاحات علمی، فنی و حرفه‌ای در یک حوزه مشخص است، مانند واژه‌نامه فیزیک، واژه‌نامه شیمی و غیره.

همچنین ایشان معادل یابی مدخلهای یک زبان در زبان دیگر را ترجمه دانسته، که این تعبیر نیز صحیح نیست، زیرا چنین فعالیتی را صاحب نظران و اساتید ترجمه نمی‌دانند.

موضوع دیگر اشاره ایشان به صورت بی‌نوشت به فرهنگ دیگری به نام فرهنگ معاصر عربی - فارسی است که در سال ۷۹ توسط نشر نی به بازار عرضه شده است. هرچند که جناب آقای اسماعیلی طاهری علاقه عجیبی به کتاب مزبور و مؤلف آن دارد، اما ذکر این نکته ضروری است که نام فرهنگ معاصر متعلق به ناشر کتاب بنده است. این انتشارات نزدیک به دو دهه است که کتابهای فرهنگ لغت خود را بدین نام چاپ و منتشر می‌کند. حال اگر شخص دیگری و یا ناشر دیگری نام فرهنگ معاصر را بر کتاب خود می‌گذارد، این امر سؤال برانگیز است و آقایان باید در این خصوص پاسخگو باشند.

در خاتمه ذکر این مطلب ضروری است که صحت، اعتبار و مقبولیت فرهنگ دوزبانه در درجه اول به صحت معادلهای و دقیق بودن آنها و در وهله دوم به وجود مدخلها و واژه‌های مورد نیاز کاربر بستگی دارد. جادداشت آقای اسماعیلی طاهری از این منظر نیز به فرهنگ معاصر نگاه می‌کرد.

با وجود این و با تمام یک جانبه‌نگری مقاله ایشان و علی‌رغم بی‌دقتیهای مشهود، اینجانب از زحماتی که ایشان در این خصوص متقبل شده‌اند و وقتی که در این خصوص صرف کرده‌اند، مجدداً تشکر می‌کنم، زیرا هر اندازه نقد یک جانبه‌تر و بی‌رحمانه‌تر باشد، ارزشهای این کتاب بیشتر و بهتر متجلی می‌شود.